

● بدون تردید، «ماشین» و «ماشینیسیم» دو مقوله متمایز از یکدیگرند ولی خلط این دو مفهوم باعث شده که وقتی از فاجعه ماشینیسیم سخن گفته می‌شود، بعضی در صدد اعتراض برآمده و مزایای ماشین را برشمارند.

■ اصطلاح ماشین شامل تمامی انواع ابزار، ادوات و وسایلی است که در وهله اول برای راحتی و رفاه بشر و به منظور صرفه‌جویی در نیروی حیاتی انسان به وسیله اوطرح ریزی و ساخته شده است. در این تعریف طیف وسیعی از انواع ابزارهای ابتدایی تا ابزارهای مدرن امروزی جای می‌گیرد: اهرم‌های چوبی که برای جابه‌جا ساختن تخته سنگ‌های بزرگ و با انتقال لاشه جانوران وحشی توسط انسان اولیه به کار می‌رفت تا کامپیوترهای الکترونیکی و تأسیسات صنعتی کارخانه‌های بزرگ.

بعضی اندیشمندان ماشین‌های پیچیده به ویژه کامپیوتر را همانند مغز انسان تصور کرده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری دارد و بعضی دیگر مانند «کورین جکر» یکسانی مغز انسان و ماشین را مردود می‌دانند: «مغز انسان را از بعضی جنبه‌ها به حساب‌گر تشبیه کرده‌اند ولی این درست نیست که بگوئیم که آدم و حساب‌گر کاملاً با یکدیگر یکسانند. زیرا آدمی پیش از اختراع ماشین، برای خود تاریخی داشته است و برای نیل به آگاهی تلاش و مبارزه کرده است. انسان حساب‌گر را اختراع کرد ولی هیچ ماشین حساب‌گری

تاکنون انسان اختراع نکرده است»<sup>(۱)</sup> می‌توان با تعمق بیشتر نیز ادعا نمود که یک حساب‌گر (کامپیوتر) حتی نتوانسته است حساب‌گر دیگری را خلق و یا اختراع کند. همانطور که در تعریف فوق اشاره شد طرح و ابداع هرگونه ماشین در وهله اول برای رفاه بشر انجام گردید ولی مدت‌های مدیدی است که با عوارض و آثار جانبی خود به ویژه در جوامع غربی، نظر جامعه‌شناسان را به خود مشغول ساخته است، زیرا عوارض حاصل از آن کمتر آسایش و رفاه روحی را برای مصرف‌کنندگان آن به ارمغان آورده است.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، جلال آل احمد، و دکتر علی شریعتی از جمله اندیشمندانی بوده‌اند که در سالهای قبل به بررسی ماشین و عوارض جانبی آن پرداخته‌اند.

جلال آل احمد در اوایل دهه چهل، یعنی حدود سی سال پیش، عارضه ماشین (ویا به اصطلاح او، ماشین زدگی) را در جوامع شرقی گوشزد نمود و خطر آن را برای این گونه جوامع دوچندان دانست. اول آن که تولیدکنندگان کالا جامعه را به سوی مصرف‌هرچیز

# ماشین و ادبیات

● محمد طرف



بیشتر کالای تجاری سوق می دهند و چون کمپانی های تولید کننده يك کالای تجاری، متعدّدند لذا در مقام رقابت با یکدیگر بر می آیند. در رقابت بین آن ها، تبلیغات نقشی اساسی دارد و وقتی پای تبلیغات به میان آید کمتر به معایب يك کالا توجه می شود و بیشتر امتیازات نسبی آنها ارزیابی می گردد. قربانی محتوم رقابت تجاری کمپانی ها، همانا مصرف کننده و شهروندان يك جامعه هستند. این موردی است که جوامع غربی نیز به آن دچارند:

«این روزها حتی بچه ها هم می دانند که ماشین وقتی به مرحله اضافه تولید رسید و قدرت صادر کردن مصنوعات خود را یافت، آن وقت صاحبان ماشین (کمپانی ها) برای کسب انحصار بازارهای صادرات با رقبای خود از در مخاصمه در می آیند»<sup>(۲)</sup>

دوم آن که ماشین پس از عبور از جامعه ای به جامعه دیگر وقتی که مرزهای جغرافیایی و یا فرهنگی را پشت سر می گذارد، فرهنگ مخصوص به خود را نیز منتقل می کند:

«و آخر چرا ملل مشرق نباید به دارائی خویش بیدار و بینا شوند؟ و چرا فقط به این عنوان که ماشین غربی است و ما از اقتباسش ناچاریم - تمام دیگر ملاکهای زندگی غربی را نیز بگیرند و جانشین ملاکهای زندگی و ادب و هنر خود کنند؟»<sup>(۳)</sup>

بدیهی است که مرادوات فرهنگی موجب بویایی فرهنگ يك جامعه می گردد ولی وقتی همچون کشورهای شرقی يك سويه باشد و پشتوانه آن منافع اقتصادی کمپانی های تولید کننده باشد و در این راه نیز اصول اخلاقی یا انسانی چندان مراعات نشود، دیگر انتقال فرهنگ، جزایستائی جامعه بی آمد دیگری نخواهد داشت.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در اوایل دهه چهل نیز تمدن غرب را «تمدن تولید و مصرف» می نامد:

«روح تولید [و مصرف] بر تمام شئون زندگی حکم فرما است و جای همه اعتقادات و آرمان ها را گرفته است. فرد قابل احترام جامعه کسی است که زیاد تولید کند و زیاد مصرف، هدف زندگی همین است و بس. بشریه صورت آدمگی اتومات درآمده است که غایت مطلوب او این است که خوب غذا بخورد و خوب لباس بپوشد و راحت زندگی کند. او را کمترین مجالی نیست که بدون خویش و خصوصیات ذاتی خویش بپردازد.»<sup>(۴)</sup>

بدین سان ماشین که می توانست باعث رفاه و آسودگی نوع بشر باشد و وی را در زمینه بسیاری از برنامه های زندگی فردی و اجتماعی یاری دهد، با عارضه ای که به دلیل طبیعت بشری به دنبال خود دارد، انسان متعارف، موشکاف، حساس و پاریک اندیش را به انسانی غیر متعارف، کلی بین، بی اعتنا و کلی اندیش بدل کرده است. زندگی آدمیان همچون زندگی لاک پشتان است که هر یک در لاک خود فرورفته اند و از محیط و جامعه خود غافلند و خشک و منجمد و بی روح همانند سنگی که در گوشه ای افتاده است با سایر احاد محیط خود هیچگونه رابطه ای عاطفی و معنایی ندارد و تنها رابطه های مادی و فیزیکی بین آن ها حاکم است. در این اوضاع، از انسان

همان کالبد فیزیکی و بشری او و تنها تنش باقی می ماند و روح و معنی و عاطفه از جامعه انسانی رخت برمی بندد... و تحت چنین عوارضی است که می گویند انسان «ماشین زده» شده است. مجموعه تمامی عوارض و آثاری که ماشین و تکنولوژی در جامعه انسانی از خود باقی می گذارند تحت عنوان «ماشینیسیم» خوانده می شود.

دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۵۰ در یکی از کنفرانس های خود ضمن بررسی خصوصیات تولید در جوامع صنعتی به عوارض ناشی از ماشین (ماشینیسیم) اشاره می کند. وی حتی خود ماشین را هم از عوارض ماشینیسیم مصون نمی داند: «ماشینیسیم نظام خاصی است که در غرب پدید آمده و بعد انسان، ماشین، علم، زندگی، فلسفه و ادبیات و هنر و روح و عاطفه را - همرا - در چنگال خویش فشرده و یکی از قربانی هایش خود ماشین است»<sup>(۵)</sup>

جای تردید نیست که ماشین و ماشینیسیم دو مفهوم متمایز از یکدیگر بوده اند ولی خلط این دو مفهوم با یکدیگر، باعث شده است که وقتی عارضه شناسان اجتماعی از فاجعه ماشینیسیم در جامعه سخن می گویند، بعضی دیگر در صدد اعتراض برآمده و ضمن شمارش مزایای ماشین، طرح عارضه مذکور را در جامعه بی مورد بدانند. در حالی که با توجه به تمایز فوق، ماشین، مخلوق انسان است ولی ماشینیسیم مخلوق «انسان سلطه گر و ماشین» محسوب می شود. ماشین به شکلهای ساده خود، قبل از ظهور جامعه صنعتی، کمابیش باعث رفاه زندگی آدمیان بوده است، در حالیکه ماشینیسیم از عوارض جوامع صنعتی اخیر بوده و نوعی بیماری است که جامعه شناسان خود را ناچار به طرح آن می دانند.

گروهی از معترضین که از يك سو به جبر تاریخ (دترمینیسیم تاریخی)<sup>(۶)</sup> اعتقاد داشته و از سوی دیگر با دیدگاهی مارکسیستی، پدیده های اجتماعی را تفسیر می کنند، پا فراتر گذاشته و طرح و بررسی عوارض ناشی از ماشین را «مانع صنعتی شدن و رشد سرمایه داری در ایران»<sup>(۷)</sup> دانسته اند.

کاهش رنج و زحمت انسان، تنوع سطح تولید، تقلیل ساعات کار، رشد علم و دانش بشری و... از جمله امتیازاتی است که ایشان برای ماشین برشمرده اند.<sup>(۸)</sup>

اما در جامعه ماشین زده اگرچه انسان رنج جسمانی کمتری دارد ولی روح و روان چندان سالمی ندارد. انسان صنعتی پیوسته به دنبال مصرف بیشتر است و گاه همچون آن مرد در فیلم «عصر جدید»<sup>(۹)</sup> در ماشین «الینه» می شود. حتی در جوامع صنعتی، آلودگی محیط زیست، جسم او را هم دچار عذاب فراوان ساخته است. در این جوامع اگرچه تولید دارای تنوع خاصی است و امکان رقابت برای عرضه بهتر و مرغوب تر کالا وجود دارد اما وقتی کارتل ها و تراست ها سراز خواب بر می دارند، دیگر تنوع تولید، امتیاز چندان مهمی محسوب نمی شود.

اگرچه با ظهور ماشین، ساعات کار بشر صنعتی تقلیل یافته است اما به راستی اوقات فراغت او تا چه

میزان در خودسازی و بهسازی او موثر بوده است. حتی در جوامع شرقی، اوقات فراغت انسان برای تحکیم بیشتر مبانی اقتصادی خانواده و نهایتاً برای مصرف بیشتر کالاهای نه چندان ضروری مورد استفاده قرار می گیرد. اما رشد علم و دانش بشری فقط جناح محدودی از جهان مرفه را در بر می گیرد و در چند دهه اخیر که تکنولوژی، پیشرفت بسیار سریعی داشته است، جهان سوم تنها به صورت مصرف کننده ای تمام عیار باقی مانده است.

از همه مهم تر، در صورتی طرح عارضه ماشین، «مانع رشد» جامعه خواهد شد که اولاً تحلیل سیر جامعه بر اساس «جبر تاریخی»، منطقی و مستدل باشد که می دانیم چنین نیست و ثانیاً جوامع امروزی را همچون سیستم بسته ای در نظر آوریم که از ورود و خروج هرگونه کالای تجاری و فرهنگ وابسته به آن جلوگیری شود که وجود چنین جامعه ای بسیار بعید است. حتی اگر کشوری از نظر سیاسی «بسته» باشد، نمی تواند از نظر اقتصادی وابسته نباشد.

ماشین، هرچه بیشتر کالا تولید می کند (و این خصلت ماشین است که مخالف یا موافق ماشینیسیم بر آن اتفاق نظر دارند و وقتی جامعه مادر را از کالای تولیدی خود اشباع نمود، احتیاج به بازارهای جدید دارد. به دلایل فرهنگی و جامعه شناختی، کشورهای عقب مانده بازارهای مناسبی برای کالاهای تجاری فوق خواهند بود. و يك کشور هر چند که «بسته» باشد در مقابل هجوم محصولات صنعتی تاب مقاومت ندارد. به ویژه که سیاست های آشکار و پنهان جهانی در گشودن درهای بسته يك کشور تأثیری به سزا دارند. تغییرات و تحولات اخیر در بلوک شرق، نظر مذکور را تأیید می کند.

اما جوامع غربی خود از دیر باز به عوارض لاعلاج ناشی از ماشین پی برده اند و این مطلب در ادبیات آنها انعکاسی خاص یافته است.

«ساموئل باتلر» (۱۸۳۵-۱۹۰۲) داستان نویس انگلیسی در کتاب معروف خود به نام «ارون» که در اواخر قرن نوزدهم به رشته تحریر در آورده است، کشوری را توصیف می نماید که مردمانش از ترس آن که میداد ماشین ها نابودشان کنند، ماشین را از بین می برند.

«هربرت جورج ولز» (۱۸۶۶-۱۹۴۰) داستان نویس انگلیسی، در یکی از داستانهای معروف خود به نام «ماشین زمان» با دستگاه تخیلی خود به گذشته و آینده می رود و به سیر و سیاحت می پردازد و در یکی از سفرهای خود به آینده، کشوری صنعتی را می بیند که گروهی از مردمان آن در بدترین شرایط زیست و محروم از مواهب طبیعی در زیرزمین زندگی می کنند. و در مقابل، گروهی دیگر در آسایش کامل بوده و از جمیع نعمات مادی و رفاهی برخوردارند. تحت شرایط خاص زیست، چهره و بشره و خصوصیات ظاهری هر دو گروه به شدت تغییر کرده است. به طوریکه طبقه محروم شکلی پست و حیوانی یافته است و طبقه حاکم و ظاهراً صاحب ماشین، شکلی لطیف و غیر انسانی! حال با طرح جزئیات سه نمونه داستان تخیلی از نویسندگان غرب، به تجزیه و

تحلیل پی آمدهای ماشین در جوامع بشری می پردازیم: «ژرژ لانتزان» نویسنده فرانسوی متعلق به بیش از چهاردهه قبل در داستان تخیلی خود به نام «مگس»<sup>(۱۰)</sup> از دانشمندی سخن می گوید که توانسته بود ماده را از یک دستگاه فرستنده به یک دستگاه گیرنده منتقل سازد. این دانشمند عقیده داشت که با نقل و انتقال سریع جسم، انقلابی در راه تکامل بشر به وجود خواهد آمد. او زمانی را محسم می کرد که دیگر هواپیما، ترن، اتومبیل و دیگر وسائط نقلیه وجود خارجی نداشته و تنها دستگاههای گیرنده و فرستنده، مسافرین و کالاهای تجاری را آنا از ایستگاهی به ایستگاه دلخواه دیگری منتقل می نمایند.

این دانشمند آزمایشهای خود را با یک جاسیگاری شروع کرد که نتیجه آن به طور غیر منتظره ای موفقیت آمیز بود. آزمایش بعدی او با یک گربه کوچک انجام گرفت اما دستگاه گیرنده نتوانست آن را بگیرد و گربه ناپدید شد. ولی دانشمند مزبور با سعی و کوشش فراوان توانست آزمایشهای بعدی خود را روی خوک هندی و پس از آن بر روی یک سنگ انجام دهد که با موفقیت کامل همراه بود. بالاخره او تصمیم می گیرد که آزمایش انتقال ماده را روی انسان زنده انجام دهد و برای این آزمایش، خود داوطلب می شود. بار اول، آزمایش با موفقیت انجام گرفت ولی برای بار دوم که میخواست در کابین فرستنده قرار گیرد، مگسی نیز وارد کابین گردید و در نتیجه در دستگاه گیرنده به جای سر و دست او، سر و دست مگس قرار گرفت. همسرش به او پیشنهاد می کند که از فرآیند نقل و انتقال مکررا استفاده کند شاید اعضاء اصلی او به جای خود برگردند ولی این بار موجودی وحشتناک از دستگاه گیرنده خارج می شود: مردی با سر سفید پشمالو و کله ای مسطح، گوشهای گربه مانند و چشمان گشادی که از دو صفحه قهوه ای رنگ پوشیده شده و به طرف گوشهای تیز او پیش رفته اند. پوزه ای صورتی رنگ و لرزان شبیه به گربه و به جای دهان او، چاکلی عمودی پوشیده از موهای سرخ رنگ به همراه خرطوم سیاه و پشمالو که به آن چیزی مثل شیپور آویزان شده است: بدن انسان، سرگربه ای که چندی قبل ناپدید شده بود و چشمان و دهان مگس.

از دیدگاه نویسنده فرانسوی، ماشین که می توانست بیشترین رفاه را برای نوع انسان به ارمغان آورد، در اثر خطای انسان به دستگاهی مخوف تبدیل می شود. و به راستی چنین است. با نگاهی به تاریخ تمدن بشری، بسیاری از اختراعات انسانی که در ابتدا برای آسایش بشر ابداع گردید، بعدها به صورت سلاحی مخوف علیه او به کار رفت. از سوی دیگر، «لانتزان» نشان می دهد که هنوز انسان در مقابله با قوتومندیهای طبیعت بسی ناتوان است و امکان سلطه گیری او بر طبیعت بسیار محدود و مقید می باشد. نویسنده آمریکائی، آر تورتسی، کلارک در داستان «۲۰۰۱، یک ادیسه فضائی» که با نام «راز کیهان»<sup>(۱۱)</sup> در ایران چاپ و منتشر، و فیلم آن نیز به همین نام نمایش داده شده است، دیدگاههای نوینی را برای رستگاری انسان امروزی ارائه می دهد. او با طرح یک «کامپیوتر اعشاری

... ماشین که می توانست باعث رفاه بشر باشد... انسان متعارف، موشکاف، حساس و باریک اندیش را به انسانی غیر متعارف، بی اعتنا و کلی اندیش بدل کرده است

ماشین مخلوق انسان است ولی ماشینسیم مخلوق «انسان سلطه گر و ماشین»

انواع نقاشیهای رنگ و روغن از مناظر طبیعی که بر روی بدنه وانت بارها دیده می شود، نشانه گریزانان شرقی از ماشین وحسرت بازگشت به طبیعت را دارد



در جامعه ماشین زده اگر چه انسان رنج جسمانی کمتری دارد ولی روح و روان چندان سالمی در او دیده نمی شود

جوامع غربی از دیرباز به عوارض لاعلاج ناشی از ماشین پی برده اند و این مطلب در ادبیات آنها انعکاس خاصی یافته است در ایران، گرچه عوارض ماشینسیم به شکلی محسوس وجود دارد اما با روحیه عارفانه و فرهنگ مذهبی مردم، کمابیش عجین شده و اندکی تلطیف یافته است

تحلیل گر<sup>(۱۲)</sup> (سال ۹۰۰۰) از طرفی در ابداع و اختراع ماشین، اوج خلاقیت انسان را نشان می دهد، و از سوی دیگر خطر حاکمیت ماشین را بر انسان تأکید می کند. از دیدگاه او تنها عارضه ماشینسیم، بنیان جامعه را متزلزل نمی سازد، بلکه خود ماشین در اثر تکامل و تحول مکرر به وسیله انسان، سرانجام می تواند همچون موجودی عاقل با انسان به رقابت برخاسته و بر او سلطه گری نماید. او به صورتی نمادین اعلام می دارد که انسان زمان آگاه برای عروج هر چه بیشتر، بایستی خود را از قید و بند ماشین آزاد سازد: در سال ۲۰۰۱ میلادی، سفینه ای به سوی زحل در حال حرکت است. دانشمندان لوح مستطیل شکل و بلندی را در یکی از دهانه های کره ماه کشف کرده اند که مشخصات آن با مصنوعات بشر زمینی مطابقت ندارد. وقتی انوار خورشید به این لوح برخورد می کند، لوح مزبور از خود تشعشعات نیرومندی گسیل می دارد که مسیر آن توسط دانشمندان ارزیابی و معلوم می شود که این تشعشعات نیرومند به سوی سیاره زحل هدف گیری شده اند. لذا سفینه ای با پنج سرنشین و مجهز به یک کامپیوتر از نوع سال ۹۰۰۰ راهی سیاره زحل می شود تا راز لوح بزرگ آبنوسی را کشف کنند. سه نفر از سرنشینان سفینه در خواب مصنوعی قرار دارند و کلیه اعمال زیست شناختی آنها با کمک آلات و ادوات مناسب به کمترین میزان خود تقلیل یافته و در مصرف انرژی حیاتی صرفه جوئی می شود. اگر چه یکی از سرنشینان بیدار سفینه با سمت ناخدا یکم سر فرماندهی سفینه را برعهده دارد ولی کامپیوتر هال، سفینه را کنترل می کند.

هال «مغز و سلسله اعصاب سفینه» محسوب می شود. هال ذخیره علمی و اطلاعاتی بی به مراتب بیشتر از سایر سرنشینان سفینه دارد. این دستگاه دارای سرعت عملی ذاتی است. این کامپیوتر قادر است تا مسائل را به طور منطقی تجزیه و تحلیل نماید و به تناسب آنها از طریق ابزارهای کنترل، عکس العمل لازم را نشان دهد. وظیفه اصلی هال «نظارت و سرپرستی سیستم های حافظ حیات و رسیدگی دائم به فشار اکسیژن، میزان حرارت، رخنه ها و روزنه های بدنه سفینه، تشعشع، و تمام عوامل درهم پیوسته ای» است که زندگی سرنشینان سفینه به آنها بستگی دارد. این کامپیوتر طوری برنامه ریزی شده است که در صورت لزوم می تواند «رهبری و فرماندهی سفینه» را نیز بر عهده بگیرد. او می تواند با تحریک الکتریکی - شیمیائی افراد خفته را بیدار نماید و اگر از آنان کاری ساخته نباشد، می تواند برای کسب دستور با زمین تماس بگیرد و اگر از زمین هم پاسخی دریافت نکند «وی هرگونه اقدامی را که برای حفظ سفینه و ادامه مأموریت» لازم بداند انجام می دهد. نقش هال در سفینه آن چنان مهم و وظایف او آن چنان سنگین است که گاهی دو سرنشین بیدار سفینه یکدیگر را به شوخی «دربان و سرایدار» سفینه خطاب می کنند.

دو سرنشین بیچار سفینه از مأموریت اصلی خود که همانا کشف لوحه بزرگ آبنوسی زحل می باشد بی خبرند. ولی کامپیوتر هال از مأموریت اصلی سفینه

اطلاع کافی دارد و در عین حال سعی می کند که سرنشینان سفینه از موضوع اصلی مأموریت بی خبر بمانند. از نظر سرنشینان بیدار، سفینه به مکاشفه ای عادی در سطح زحل اقدام خواهد کرد.

بالاخره تعارض بین «بیان حقیقت» و «پنهان داشتن» آن باعث شد که حال در خود احساس نقص و یا به زبان گویای بشری «احساس گناه» نماید، لذا اشتباهاتی از او سر می زند. حتی وقتی یکی از سرنشینان سفینه برای ترمیم و رفع عیب با کپسول کوچکی به بیرون سفینه می رود، حال کپسول او را به سفینه می گوید و او را همچون لاشه ای در فضای لایتهای رها می سازد. ناخدای سفینه نمی تواند برای نجات دوست خود کوچکترین اقدامی نماید. او به حال ظنین می شود. از این لحظه جدال او با کامپیوتر آغاز می شود. ناخدا به اصرار از حال می خواهد که کنترل خواب مصنوعی خفتگان سفینه را به او بسپارد، و وقتی ناخدا برای بیداری یکی از آنان اقدام می کند، حال درهای اصلی سفینه را باز می کند و تمامی هوای سفینه به علاوه بیشتر مواد و وسایل داخل سفینه به خلاء می ریزند. خفتگان سفینه همگی می میرند و سرنشین بیدار سفینه که اینک مشرف به موت است خود را به پناهگاه می رساند و پس از تجهیز خود به سروقت حال می رود. حال با لحنی عادی از عیب مربوط به درهای سفینه سخن می گوید اما ناخدا بی اعتنا به سوی حافظه کامپیوتر می رود و برای نابودی آن، سلول های الکترونیکی حافظه را یکی پس از دیگری از جای خود بیرون می کشد. حال التماس می کند ولی سودی ندارد و حال نابود می شود.

پس از آن ناخدا، کنترل و هدایت سفینه را بر عهده می گیرد. همکاران او در زمین، او را در جریان هدف اصلی مأموریت سفینه قرار می دهند و او سرانجام لوح آنبوسی زحل را می یابد و از آن می گذرد و به بی زمانی و بی مکانی می رسد.

«کلپورد، د. سیماک» روزنامه نگار و نویسنده آمریکایی نیز در داستان تخیلی «اولین زورآزمایی»<sup>(۱۳)</sup> خبر از ماشین هایی می دهد که از ستاره ای دور دست به کره زمین آمده اند و قصد دارند که ماشین آلات زمین را به حقوق خود آگاه سازند تا آنان بتوانند در انتخاب کارهای محوله آزاد باشند. به دنبال چنین طرحی، ساعت مچی و شماتپ دار خبرنگار یکی از روزنامه ها او را یکساعت زودتر از خواب بیدار می کنند. ماشین تحریر او به تنهایی خطوطی را روی کاغذ تایپ می کند و به او اخطار می نماید که در قضایای اخیر از هرگونه دخالتی خودداری نماید. یک چرخ خیاطی در خیابان دیده می شود که به راه خود می رود! دستگاه الکترونیکی دانشگاه هاروارد به وزن ده تن و با عرض چهار متر و نیم و طول نه متر ناپدید می شود.

از دیدگاه نویسنده داستان، ماشین هایی که از کرات دیگر آمده اند با ماشین آلات زمینی از یک نژادند و لذا برای آزادسازی آن ها از اسارت آدمیان زمینی اقدام کرده اند. بالاخره خبرنگار تصمیم به مقاومت در مقابل ماشین های غریبه می گیرد و تکه ای لوله را از

طرف شونی جدا می کند و آماده حمله به ماشین ها می گردد.

در داستان «مگس» خطای انسان و نیز ناتوانی او در بهره برداری از قانونمندیهای طبیعت، انسان را به نابودی می کشاند. در داستان «راز کیهان»، کامپیوتری از مصنوعات انسان زمینی قصد نابودی انسان را دارد و بالاخره در داستان «اولین زورآزمایی» جماعت ماشین های جامعه متحد با یکدیگر قصد مقابله و نابودی آدمیان را دارند.

روزی و روزگاری، انسان در آرزوی پرواز در آسمان به خیال بافیهای ظاهراً پیچیده دست می زد تا بالاخره با موشکهای دور پرواز به تخیلات خود جامعه عمل پوشاند. تخیلات او چهره ای از حقیقت بودند که بعدها رنگ واقعیت به خود گرفتند.

آیا تخیلات انسان امروزی در باره ماشین، روزی چهره واقعی به خود خواهد گرفت؟ آیا انسان صنعتی امروز، ماری خفته را در دامان خود پرورش می دهد که هر فردی تاریخ همچون ازدهانی او را از پای درآورد؟...

و اما در ایران: گرچه عوارض ماشینیسیم به شکلی محسوس وجود دارد ولی با روحیه عارفانه و فرهنگ مذهبی مردم کمابیش عینین شده و اندکی تلطیف یافته است. آشنا ترین مثالها، اتومبیل های ریز و درشتی است که در خیابان و بیابان با شعارهای مذهبی، اخلاقی و... تزیین شده اند. نملهای فلزی که در جلوی بعضی اتومبیل ها میخ کوبی شده اند، و یا مهره های فیروزه رنگی که برای نظر قربانی به ماشین ها اویزان می شوند شاید خبر از این مقوله بدهند. شاید جمله «من مشتعل عشق علیم چکنم» را که با سلیقه ای خاص و در یک کلمه در پشت شیشه اتوبوس ها و یا روی داشبورد ماشین های سواری نوشته شده است، به کرات دیده باشیم. گاه نیز اشعار مقلوبی در پشت کامیون ها دیده می شود:

به روی دربیچه قلبم نوشتم ورود ممنوع

اما عشق آمد و گفتم من بی سواد!  
بدین سان وقتی اتومبیل ظاهراً به عنوان وسیله رفاه و آسایش مطرح می شود، مجموعه ای از بایدها و نبایدها و مقررات را به دنبال خود می آورد. این مقررات به خشکی و جمودی «ماشین» می افزاید. اما گاه این مقررات با لحنی شاعرانه و لطیف در گوشه و کنار اتومبیل و گاه بر جدار خارجی آن نقش می بندد:

این سخن می گفت شمع با پروانه ای

در سر بیج سبقت مگیر مگر دیوانه ای  
تنهائی فلسفی انسان، گریز از نامردان روزگار و روحیه یتکناپرستی - در اشعار زیر که در پشت یک وانت نیسان دیده شده، مشخص است:

در بیابان اگر صد سال سرگردان شوی

بهرتر است اندر وطن محتاج نامردان شوی  
می کنم رانندگی در جاده ها کار من است

از کسی یاکمی ندارم چون خدا یار من است  
شعارهائی از قبیل «برچشم بد لعنت»، «هذا من فضل ربی» و... مکرراً روی وسائط نقلیه به چشم می خورد.

تنگدلی، تنهائی، و طلب درد بیت زیر مشهود است که

تمامی بهته پشت يك مینی بوس را اشغال کرده است: اگر خواهم غم دل با تو گویم چا نمی یابم  
اگر جایی شود پیدا تو را تنها نمی یابم  
اگر یابم تو را تنها، جایی هم شود پیدا

زشادی دست و پا گم می کنم، خود را نمی یابم  
انواع نقاشیهای رنگ و روغن از مناظر طبیعی که بر روی بدنه باربند وانت بارها دیده می شود نشان از گریز انسان شرقی از ماشین و حسرت بازگشت به طبیعت را دارد. رودخانه و قایق بدون سرنشین در کرانه آن... خانه ای خالی با شیروانی پوشالی و چند تک درخت در گوشه و کنار و برکه ای آب که گاه مرغابی هائی در آن شنا می کنند... سگهای شکاری که به دنبال آهوئی ترسان، دوامند و... موارد متعددی است که روحیه سرشار انسان شرقی را در کنار ماشین نشان می دهد. او آداب و رسوم وابسته به ماشین را در خود تحلیل برده و آن را با مایه های عارفانه عجین ساخته است.

آیا جوامع شرقی، از جمله ایران، تا چه حد می توانند عوارض ماشین را در خود تحلیل کنند؟ و تأثیرگذاری انسان شرقی تا چه مدت تداوم دارد؟ شاید برای بعضی جواب این سئوالات معلوم باشد ولی پاسخ همگان را آینده خواهد داد.

یادداشتها و منابع

- ۱) «انسان، حافظه، ماشین» از کورین جکر ترجمه دکتر محمود بهزاد - محمدحیدری. چاپ اول. کتابهای جیبی. سال ۱۳۴۷
- ۲) «غرب زدگی» از جلال آل احمد. متن کامل سال ۱۳۵۷
- ۳) همان ماخذ
- ۴) «ایران را از یاد نبریم به دنبال سایه های» از دکتر محمد علی ندوشن. چاپ سوم. انتشارات توس سال ۱۳۵۱
- ۵) «ویژگی های قرون جدید». مجموعه آثار دکتر شریعتی (۳۹). چاپ اول، ۱۳۴۱. کنفرانس ماشین در اسارت ماشینیسیم (۱۳۵۰)
- ۶) Historic Determinism
- ۷) «بررسی چند مسئله اجتماعی» از علی اکبر اکبری. چاپ سوم. نشر سپهر. ۱۳۵۶
- ۸) همان ماخذ
- ۹) در فیلم «عصر جدید» به کارگردانی چارلی چاپلین و با بازیگری خود او، مردی را می بینیم که در يك کارخانه صنعتی به محکم کردن پیچ هایی اشتغال دارد که روی يك توار متحرک از مقابل او عبور می کنند. او آن چنان به این کار معتاد می شود که در خیابان یا دیدن دکمه های لباس عابرین نیز قصد محکم کردن آنها را دارد!
- ۱۰) «کیهان هفته» ناشر سازمان چاپ و انتشارات کیهان. سال ۱۳۴۱. شماره ۶۰
- ۱۱) «راز کیهان» از آرتور سی. کلارک ترجمه پرویز دوابی. کتابهای جیبی. چاپ اول. سال ۱۳۴۸
- ۱۲) Heuristically Programmed  
Algorithmic computer
- ۱۳) آیندگان آبی. سال ۱۳۵۴